



أوجاع المفاصل

تأليف : محمد بن زكرياى رازى
(۲۵۱-۳۱۳ هجرى قمرى)

مقدمه و تصحيح : دكتور احسان مقدس

سرشناسه: رازی، محمد بن زکریا، ۴۵۱-۳۱۳ق.
عنوان و نام پدیدآور: أوجاع المفاسیل / محمد بن زکریای رازی، مقدمه و تصحیح: احسان مقدس.
مشخصات نشر: تهران: نیلوبرگ، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۴۶ ص. - مصور، نمونه.
فروست: طب سنتی؛ ۹
شابک: 978-600-6222-34-9
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عربی
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: پزشکی سنتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع: مفصل‌ها -- بیماری‌ها -- درمان
شناسه افزوده: مقدس، احسان، ۱۳۴۱-، مقدمه نویسنده، مصحح
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ الف ۸ / ۲ ر / ۱۳۵ R
رده بندی دیویی: ۶۱۰
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۱۳۸۱



انتشارات نیلوبرگ

أوجاع المفاسیل

مؤلف: محمد بن زکریای رازی
مقدمه و تصحیح: دکتر احسان مقدس
ناشر: انتشارات نیلوبرگ
صفحه آرایشی: نیلوبرگ
نوبت چاپ: اول - مهر ماه ۱۳۹۴
شمارگان: ۲۰۰ نسخه
چاپ: نسیم

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

صحافی: نسیم

ISBN:978-600-6222-34-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۲-۳۴-۹

مرکز پخش:

انتشارات نیلوبرگ: موبایل ۰۹۱۲۵۱۰۸۳۸۷

فهرست

۷	 مقدمه
۹	 پیشگفتار
۱۱	 صحت انتساب کتاب به رازی
۱۱	 نسخه های خطی کتاب
۱۲	 جایگاه و اهمیت کتاب در تاریخ پزشکی
۱۵	 هدف رازی از نگارش کتاب
۱۶	 ترتیب زمانی نگارش کتاب
۱۸	 روش رازی در نگارش کتاب
۱۹	 محتویات کتاب أوجاع المفاصل
۲۰	 عوامل مسبب در درد مفاصل بر حسب محتویات کتاب
۲۵	 عوارض ناشی از درد مفاصل در این کتاب
۲۶	 عرق النسا در کتاب أوجاع المفاصل
۲۷	 درمان درد مفاصل
۳۲	 امتناع رازی از درمان با داروهای افسانه ای
۳۳	 پیشگیری از درد مفاصل
۳۶	 مقایسه کتاب با سایر کتاب های رازی
۳۶	 مقایسه با کتاب الحاوی
۴۲	 مقایسه با کتاب المنصوری
۴۳	 مقایسه با کتاب التقسیم و التشجیر «تقاسیم العلل»
۴۴	 مقایسه با کتاب الطب الملوکی

٤٤	مقاييسه با كتاب الفروق
٤٥	تصوير صفحات اول و آخر نسخه هاى خطى
٤٩	متن كتاب أوجاع المفاصل
٥١	الفصل الاول: فى الأسباب المحدثه لوجع المفاصل
٥٤	الفصل الثانى: فى سبب تولد الفُضُول فى البدن و انصابها من بعض إلى بعض
٦٨	الفصل الثالث: فى تقسيم أوجاع المفاصل إلى أصنافه و علامه كل صنف منه
٧٥	الفصل الرابع: فى ذكر علاج كلِّ مُجْمَل لأوجاع المفاصل، غير مفصل الورك
٨٥	الفصل الخامس: فى ذكر علاج مُجْمَل لوجع مفصل الورك
٨٩	الفصل السادس: فى عرق النسا و علاج مُجْمَل له
٩٢	الفصل السابع: فى ذكر مواد الاغذيه و الادويه المُسهِّله فى الأوجاع المفاصل الحاره
٩٩	الفصل الثامن: فى ذكر مواد الادويه المُسهِّله المستعمله فى أوجاع المفاصل البُلْغَميه
١٠٣	الفصل التاسع: فى الادويه التى تُسهِّلُ الخِلط الأسود
١٠٥	الفصل العاشر: فى الادويه التى تُسهِّلُ المره الصفراء و البُلْغَم معاً
١٠٧	الفصل الحادى عشر: فى الادويه المُسكنه لأوجاع المفاصل
١٠٩	الفصل الثانى عشر: فى الحقن المستعمله لوجع الورك
١١٠	الفصل الثالث عشر: فى الاضمده و الاطليه المستعمله فى أوجاع المفاصل الحاره
١١٦	الفصل الرابع عشر: فى الاضمده و الاطليه المستعمله فى أوجاع المفاصل الباردة
١١٨	الفصل الخامس عشر: فى علل الأورام الصليه و التحجر و التفقُّع فى المفاصل
١٢٣	الفصل السادس عشر: فى الاضمده التى تكوى و تسمى «مبدله التركيب»
١٢٥	الفصل السابع عشر: فى ذكر المحجمه التى تعلق بالنار على الورك
١٢٥	الفصل الثامن عشر: فى كى الورك
١٢٦	الفصل التاسع عشر: فى الاختيرأس من أوجاع المفاصل
١٤٠	الفصل العشرون: فى الاختيرأس من وجع الورك و عرق النسا
١٤١	الفصل الحادى و العشرون: فى الادويه المشهوره بقلع أوجاع المفاصل
١٤٤	الفصل الثانى و العشرون: فى الادويه التى تنفع من أوجاع المفاصل بجوهرها و خواصها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

رساله «أوجاع المفاصيل» یا درد مفاصل یکی از رساله‌های معتبر طب سنتی در زمینه درمان بیماری درد مفصل است. محمد بن زکریای رازی طبیب و دانشمند ایرانی این رساله را به خواهش امیر منصور بن اسحاق سامانی حکمران ری، به رشته تحریر در آورده است، و آن را به پدر امیر، یعنی اسحاق بن احمد بن اسد سامانی که به بیماری درد مفصل مبتلا بود اهدا کرده است.

این رساله علی‌رغم اهمیت فراوان تا کنون به صورت تصحیح و مقابله منتشر نشده است و قابل ذکر است که تنها نسخه‌های خطی برجای مانده از این رساله در کشور، دو نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره‌های ۴۴۴۲ و ۴۵۷۳ می‌باشد و نگارنده برای اولین بار اقدام به مقابله و تصحیح نسخه‌های خطی فوق‌الذکر نموده و اکنون متن عربی تصحیح شده آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد، امید این که در آینده نزدیک ترجمه امروزین رساله مذکور نیز در سلسله آثار طب سنتی این انتشارات تقدیم خوانندگان محترم شود.

دکتر احسان مقدس

مهر ماه ۱۳۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

رساله أوجاع المفاصل در بین یکصد اثر طبی منسوب به رازی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، این رساله در حقیقت اولین رساله‌ی مستقلی است که در زمینه بیماری‌های مفاصل نوشته شده است، و علی‌رغم این حقیقت، محققان تاریخ پزشکی توجه کافی بدان مبذول نکرده اند. رازی در این رساله خود با ژرف نگری عمیق به بررسی بیماری‌های مفاصل پرداخته که این ژرف نگری تمامی مطالعات و بررسی پزشکان یونانی و عرب پیش از وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. وی این رساله را به بیست و دو فصل تقسیم کرده است و در آن به بحث در باره عوامل مسبب درد مفاصل پرداخته است و دردهای مفاصل را به انواع مختلف تقسیم بندی کرده است و درمان هر کدام از آن‌ها را ذکر کرده است، و فصل خاصی را به «عرق النساء» یا «سیاتیک» و همچنین «درد مفصل ران» اختصاص داده است و در انتها روش‌های پیشگیری و جلوگیری از درد مفاصل را بیان می‌کند.

در این مقدمه تلاش می‌شود تا با دقت بیشتری به این رساله نگریسته شود و مقایسه‌ای بین مطالب آن با سایر مطالبی که در مؤلفات دیگر رازی آمده است به خواننده عرضه شود، تا از این رهگذر بتوان اهمیت این رساله را در تاریخ پزشکی مشخص نموده و در کنار آن نقش رازی و آثار وی را در زمینه طب را مشخص نمود، نقشی که به حق مستحق توجه فراوان صاحب‌نظران به رازی در دو زمینه طب سنتی و طب نوین می‌باشد.

محمد بن زکریای رازی (۲۵۰-۳۱۳ قمری) یکی از مهم‌ترین و مشهورترین پزشکان در طول تاریخ است و با توجه به این که زندگی نامه وی برای هیچ‌کدام از علاقه‌مندان به تاریخ طب پنهان و پوشیده نیست، لذا برای جلوگیری از اطاله کلام از بحث در باره جزئیات زندگی وی خودداری می‌شود.

۱. عبدالناصر کمدان، محمود عنجری: دراسة لمخطوط محمد بن زکریای رازی «رساله فی أوجاع المفاصل»، قابل ذکر است که این مقاله، مقاله‌ای بسیار خوب و وزین است که نگارنده تمامی مقاله را از زبان عربی به فارسی ترجمه نموده و آن را به عنوان پیشگفتار و همراه با اضافات مختصری در این جا می‌آورد.

در بین اوساط طبی مشهور است که رازی طبیبی روش‌مند بوده است که توانسته است پایه‌های طب را بر اصول «بررسی کلینیکی بیماری‌ها» استوار سازد و علی‌رغم این که کتاب «الحاوی» مشهورترین اثر طبی رازی می‌باشد، اما وی با نگارش آثار بدیع دیگری نظیر: المنصوری، الفاخر، شکوک بر جالینوس، رساله آبله و حصبه و غیره و همچنین رساله‌ی «درد مفاصل و علاج آن»، توانست نام خود را جاودانه نماید.

علی‌رغم اهمیت این رساله، که متعاقباً در باره آن سخن خواهد رفت، مورخان پزشکی توجه کافی به این رساله نکرده‌اند، و شاید علت این امر، عدم انتشار نسخه‌ی صحیح آن باشد و یا شاید به علت این باشد که نسخه‌های خطی اندکی از این رساله برجای مانده است که این نسخه‌ها در طهران و لندن می‌باشند و دوری این دور شهر باعث عدم دسترسی محققان عرب به این دو رساله شده است.

در آغاز بحث بهتر است که ابتدا در باره تفریق بین دو رساله «أوجاع المفاصل» که محور بحث ما می‌باشد و رساله نقرس که رساله کاملاً مختلفی است و آقای دکتر یوسف زیدان آن را تصحیح و مقابله نموده و در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شده است، به عمل آورد، چرا که بسیاری از مورخان پزشکی در دوران معاصر بین این دو رساله خلط کرده‌اند، برای مثال آقای دکتر سامی خلف الحمارنه در کتاب خود «تاریخ میراث طبی در بین اعراب و مسلمانان» در فصلی که به رازی اختصاص داده در صفحات ۱۸۷ تا ۲۳۱ کتاب خود چنین می‌گوید: «و در پایان این فصل مقاله کوچک دیگری را ذکر می‌کنیم که در باره أوجاع نقرس و مفاصل است»، و از خلال توصیف نسخه‌های خطی و تعداد فصول آن مشخص می‌شود که منظور وی رساله «نقرس» است.^۲

همچنین آقای زهیر حمیدان نیز همین خطا را مرتکب شده و کتاب نقرس و أوجاع المفاصل را جزو مولفات رازی دانسته و در هنگام ذکر نسخه‌های خطی رساله نقرس، از نسخه خطی موجود در کتابخانه شهرداری اسکندریه و نسخه خطی کوپرلی استانبول سخن به میان می‌آورد و سپس نسخه خطی أوجاع المفاصل و علاجها را در کتابخانه ملک طهران نام می‌برد.^۳

۲. أبو بكر الرازي محمد بن زكريا، مقالة في النقرس. تحقيق يوسف زيدان، مكتبة الإسكندرية، الإسكندرية-مصر، ۲۰۰۳.

۳. حمارنة سامي خلف، تاريخ تراث العلوم الطبية عند العرب والمسلمين. منشورات جامعة اليرموك، الأردن، ۱۹۸۶، المجلد الأول، صفحة ۲۱۴.

۴. حميدان زهير، اعلام الحضارة العربية والإسلامية في العلوم الأساسية والتطبيقية. منشورات وزارة الثقافة، دمشق-سوريا، ۱۹۹۶، مجلدات، المجلد الثاني، صفحة ۳۶۷.

صحت انتساب کتاب به رازی

قفطی در کتاب «إخبار العلماء بأخبار الحكماء» این کتاب را به عنوان «کتاب أوجاع المفاصل» ذکر می‌کند و علاوه بر آن به ذکر «کتاب النقرس و العرق المديني» نیز می‌پردازد.^۵ ابن أبی أصيبعة نیز در بین مؤلفات رازی، کتاب «في علل المفاصل و النقرس و عرق النساء» را که شامل بیست و دو فصل است نام می‌برد که علی‌الارجح همین کتاب مورد بحث ماست، و سپس کتاب کوچک دیگری به نام «وجع المفاصل» را ذکر می‌کند.^۶

ابوریحان بیرونی در رساله خود «فهرست کتب محمد بن زکریا رازی» که با تصحیح پل کرلوس در سال ۱۹۳۶ م از روی تنها نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه لیدن چاپ و منتشر شد، بیان می‌کند که دو مقاله مختلف در این زمینه وجود دارد: اولی «کتاب في النقرس و أوجاع المفاصل» و دومی «في النقرس».^۷

اما زرکلی در کتاب خود الاعلام در بین مؤلفات رازی فقط «مقالة في النقرس» را نام می‌برد و چیزی در باره «مقالة في أوجاع المفاصل» بیان نمی‌کند.^۸

و بالاخره در اول نسخه‌های خطی برجای مانده، عبارت «رسالة لمحمد بن زکریا الرازي في أوجاع المفاصل و علاجها» را می‌بینیم که بر انتساب رساله به رازی تأکید می‌نماید.^۹

نسخه‌های خطی کتاب

در طی بررسی منابع موجود نظیر کتاب فواد سزگین و بروکلیمان و رمضان ششن^{۱۰} و عادل بکری^{۱۱} و غیره، مشخص گردید که سه نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه‌های جهان وجود دارد که عبارتند از :

۵. القفطي جمال الدين، إخبار العلماء بأخبار الحكماء. مطبعة السعادة، مصر، صفحة ۱۸۰.
۶. ابن أبي أصيبعة أحمد بن القاسم، عيون الأنباء في طبقات الأطباء. ضبط محمد باسل عيون السود، منشورات دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان، ۱۹۹۸، صفحة ۳۷۵.
۷. البيروني أبو الريحان، فهرست كتب محمد بن زکریا الرازي. نشر ب. کرلوس ۱۹۳۶م. منشورات الطب الإسلامي الجزء ۲۵. محمد بن زکریا الرازي نصوص ودراسات ۲، إعادة طبع وجمع فؤاد سزگین، معهد تاريخ العلوم العربية الإسلامية، فرانکفورت-ألمانيا. صفحة ۲۰.
۸. الزرکلي خير الدين، الاعلام. دار العلم للملايين، بيروت-لبنان، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۰، الجزء السادس، صفحة ۱۳۰.
۹. رجوع کنید به صفحه ۴۹ همین کتاب.

نسخه اول: نسخه کتابخانه‌ی ملک در تهران است به شماره ۴۵۷۳/۱۸ است که کاتب آن منصور بن ولی الله است و در سال ۱۰۸۶ قمری کتابت شده و نسخه مذکور ۱۳ برگ دارد و در هر صفحه حوالی ۴۳ سطر و هر سطر تقریباً ۲۰ کلمه دارد. این نسخه به عنوان نسخه شماره ۱ انتخاب شد و نظر به قدمت آن به عنوان نسخه اصلی مورد استفاده قرار گرفت.

نسخه دوم: نسخه‌ی کتابخانه ملک به شماره ۴۴۴۲/۱ که کاتب آن «محمد مهدی ابن حاج معصوم» و تاریخ کتابت آن ۱۲۴۳ قمری است و نسخه مذکور ۶۰ برگ دارد و در هر صفحه ۱۶ سطر و در هر سطر تقریباً ۱۲ کلمه دارد. این نسخه به عنوان نسخه شماره ۲ انتخاب شد.^{۱۲}

نسخه سوم: این نسخه در حقیقت فصل سی‌ام کتاب «الفصول المهمة في طب الامة» تألیف ابن سربایون ابراهیم متطبیب است و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه کمبریج لندن به شماره ۳۵۱۶ نگهداری می‌شود^{۱۳} و اطلاعاتی در باره کاتب و تاریخ کتابت آن در دست نمی‌باشد. نسخه خطی کامل آن از ۲۳۵ برگ تشکیل یافته است و فصل سی‌ام کتاب شامل ۲۳ برگ است و در هر صفحه حوالی ۲۵ سطر و هر سطر حوالی ۱۴ کلمه دارد. نگارنده سطور متأسفانه نتوانست به این نسخه دست یابد.

جایگاه و اهمیت کتاب أوجاع المفاصيل در تاریخ پزشکی

در طی بررسی ترجمه انگلیسی «مجموعه آثار کامل بقراط»^{۱۴} مشخص شد که مقاله‌ای به عنوان «On The Articulations» یعنی «مفاصل» وجود دارد و در طی مطالعه فحوای علمی مقاله مذکور روشن شد که این مقاله در حقیقت به جراحی استخوان می‌و در باره شکستگی‌ها، در رفتگی و آسیب‌های ستون فقرات و غیره بحث می‌کند و بدین گونه مشخص می‌شود که در باره درد مفاصل یا به اصطلاح امروزی روماتولوژی Rheumatology بحث نمی‌کند.

۱۰. ششن رمضان، فهرس مخطوطات الطب الإسلامي في مكتبات تركيا- سلسلة دراسات ومصادر في تاريخ العلوم، إسطنبول- تركيا، ۱۹۸۴.

۱۱. البكري عادل، الكامل في التراث الطبي العربي. منشورات المجمع العلمي، دمشق-سوريا، الطبعة الأولى، ۲۰۰۵، الصفحة ۱۶۰.

12. Sezgin, Fuat: Geschichte Des Arabischen Schrifttums. Band (III), page 284.

۱۳. فهرس المخطوطات المصورة (الملحق) في مكتبة معهد التراث العلمي العربي. إعداد محمد عزت عمر، صفحة ۹۷.

14. Hippocrates, Hippocratic Writings. Translated by Francis Adams. Encyclopedia Britannica Inc., Chicago-USA, 1952, pp (91-121).

اما جالینوس، تلاش شد تا کتاب و یا رساله مستقلی از وی در باره بیماری مفصل جستجو شود و مشخص شد که جالینوس کتاب مستقلی در این باره ندارد، همچنین ما^{۱۵} به جستجوی مؤلفات جالینوس در کتاب ابی اُصیبیه^{۱۶} و کتاب جمال الدین قفطی^{۱۷} پرداختیم و همچنین به سراغ رساله حنین بن اسحاق به یحیی بن علی در خصوص ترجمه کتاب‌های جالینوس به عربی^{۱۸}، رقتیم ولی هیچ گونه اثری از کتاب مستقلی در باره مفاصل و یا نفرس پیدا نکردیم.

ابن ابی اُصیبیه نقل می کند که روفس Rufus کتابی به عنوان «مقاله در باره بیماری هایی که برای مفاصل عارض می شود» دارد^{۱۹} و نام این کتاب در کتاب الحاوی رازی نیز آمده است اما رازی آن را «أوجاع المفاصل» نامیده است^{۲۰} و در بخشی از کتاب حاوی که به بیماری‌های مفصلی اختصاص داده شده از آن به عنوان یکی از منابع، استفاده کرده است. اما قفطی روفس را نام برده ولی اشاره‌ای به مؤلفات وی نکرده است^{۲۱}، و پس از جستجوی دقیق در تعدادی از منابع و از جمله آن‌ها کتاب فؤاد سزگین مشخص شد که در حال حاضر نسخه‌ای از کتاب روفس در دسترس نمی باشد^{۲۲}.

ثابت بن قره (متوفای ۲۸۸ قمری) کتابی در باره درد مفاصل نوشته که ابن ابی اُصیبیه نام آن را به صورت «مقالة في وجع المفاصل»^{۲۳} ثبت کرده است، این در حالی است که قفطی آن کتاب را «في وجع المفاصل و النقرس»^{۲۴} ذکر کرده است. رازی در کتاب الحاوی نیز از این کتاب به

۱۵. منظور نگارندگان مقاله یعنی آقاییان عبدالناصر کعدان، محمود عنجرینی است.

۱۶. ابن ابی اُصیبیه، عیون الأنباء، الصفحات (۷۸-۱۱۳).

۱۷. القفطی، إخبار العلماء بأخبار الحكماء، الصفحات (۸۵-۹۲).

۱۸. حنین بن إسحاق، رسالة حنین بن إسحاق إلى یحیی بن علی فی ذکر ما ترجم من كتب جالینوس. نشر بیرجسترر جتلهف. منشورات الطب الإسلامي ج ۱۸ (Galen in the Arabic Tradition, Texts and Studies I)، جمع و ترتیب فؤاد سزگین، ۱۹۹۶. الصفحات (۲۵۸-۲۰۶).

۱۹. ابن ابی اُصیبیه، عیون الأنباء، الصفحة ۳۶.

۲۰. أبو بكر الرازي محمد بن زكريا، الحاوي في الطب. مطبوعات دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد-الهند، الطبعة الأولى، ۱۹۶۲، الجزء ۱۱، صفحه ۲۱۶.

۲۱. القفطی، إخبار العلماء بأخبار الحكماء، صفحه ۱۲۷.

22. Sezgin, Fuat: Geschichte Des Arabischen Schrifttums. Band (III), page 66.

۲۳. ابن ابی اُصیبیه، عیون الأنباء، الصفحة ۲۵۷.

۲۴. القفطی، إخبار العلماء بأخبار الحكماء، صفحه ۸۳.

عنوان یکی از منابع خود بهره برده و آن را «رسالة ثابت في وجع المفاصل» نامیده است^{۲۵}، و بر حسب اطلاعات ما تا کنون نسخه‌ای از این کتاب یافت نشده است و این مطلب را کتاب فؤاد سزگین^{۲۶} و کتاب «الکامل في التراث الطبي العربي» تأیید می نمایند^{۲۷}.

لذا به نظر می رسد که رساله أوجاع المفاصل رازی قدیمی ترین کتاب طبی است که تا روزگار ما باقی مانده است و به بحث در باره بیماری‌های مفاصل که در حقیقت تخصص مستقلی است که در حوزه بیماری‌های درونی واقع شده است، می پردازد.

برخی از منابع موجود اظهار می دارند که پس از رازی طبیبی به نام نجیب الدین سمرقندی (متوفای ۶۱۹ قمری) رساله‌ی مستقلی در باره درد مفاصل نوشته که این رساله «رسالة في مداواة وجع المفاصل» نام دارد، یعنی «رساله در درمان درد مفاصل»، و زهیر حمیدان دو نسخه خطی آن را به شرح زیر معرفی می کند^{۲۸}:

- نسخه خطی دار الکتب المصریة به شماره ۲/۱ / طب- ف/۴۳۶ که کاتب آن منصور بن خلوی علوی خجندی بوده و تاریخ کتابت آن ۷۵۹ قمری است.
- نسخه خطی کتابخانه پزشکی واشنگتن به شماره ۱/۸۰/۱ که نسخه تصویری آن به شماره ۵۷ در دانشگاه اردن وجود دارد.

زرکلی در کتاب الاعلام خود از نسخه دیگری در کتابخانه رباط به شماره ۵۷۸ د، که جزو مجموعه‌ای از رسایل شرقی نام می برد و ذکر می نماید که تاریخ کتابت آن ۷۴۴ قمری است و از جمله در برگیرنده رساله سمرقندی در درمان درد مفاصل است^{۲۹}. همچنین شمس الدین محمد بن لبودی، پزشک دمشقی (۵۷۰-۶۲۱ قمری) اقدام به تألیف مقاله مستقلی تحت عنوان وجع المفاصل^{۳۰} نموده است که زرکلی آن را در کتاب الاعلام خود ذکر کرده است^{۳۱}.

۲۵. أبو بکر الرازي، الحاوي في الطب، ج ۱۱، صفحة ۲۳۵ و ۲۴۵.

26. Sezgin, Fuat: Geschichte Des Arabischen Schrifttums. Band (III), page 377.

۲۷. البكري عادل، الکامل في التراث الطبي العربي، صفحة ۱۰۴۶.

۲۸. حمیدان زهیر. أعلام الحضارة العربية والإسلامية في العلوم الأساسية والتطبيقية. منشورات وزارة الثقافة، دمشق-سوريا، ۱۹۹۶، مجلدات، المجلد الرابع، صفحة ۲۶۹.

۲۹. الزركلي خير الدين، الأعلام. الجزء السادس، صفحة ۱۸۰.

۳۰. حمیدان زهیر. أعلام الحضارة العربية والإسلامية في العلوم الأساسية والتطبيقية، صفحة ۲۴۵.

۳۱. الزركلي خير الدين، الأعلام. الجزء السادس، صفحة ۱۸۳.

هدف رازی از نگارش کتاب

رازی در آغاز کتاب بیان می کند که این کتاب را به خواهش امیر منصور بن اسحاق سامانی به رشته تحریر در آورده است و می گوید: «و سیدی الأمير منصور ولد الأمير النجیب ابن النجیب أمرني بتأليف مقالة في أوجاع المفاصل، تنفذ إلى الأمير، فكان ذلك مع غموره لي بنعمة و تغريقه إياي في فضله، أجل ما أنعم عليّ و أسدى إليّ، فانتهيت إلى أمره بنفسٍ مُحبّةٍ و قلبٍ مخلص»^{۳۲}، یعنی: «سرورم امیر منصور فرزند امیر نجیب (اسحاق) فرزند نجیب زاده، به من دستور داد تا مقاله در خصوص درد مفاصل بنویسم تا آن را برای امیر (اسحاق) بفرستد و این امر آنگاه بود که وی مرا لبریز نعمت و غریق فضل خود ساخته بود، و چه بزرگ است نعمت هایی که بر من مبذول نموده و محبت هایی که بر من کرده است، پس با نفسی مُحب و قلبی مخلص فرمان وی را اجابت کردم».

اما بعداً روشن می گردد که سبب دیگر نگارش مقاله و چه بسا سبب واقعی تألیف آن، در حقیقت ردّ نظریه پزشکانی است که سبب درد مفاصل را ضعف مفاصل می دانستند، و اعتقادی به تجمع اخلاط در مفاصل نداشتند که این برخلاف اعتقاد رازی بود. لذا رازی در توضیح این امر چنین می گوید: «تصمیم گرفتم که این مباحث را جدا کرده و مطالب درمان را از کتابها بیرون آورده و آن را در یک کتاب واحد که اختصاصی باشد گردآوری کنم، و در آن همچنین روشن ساختم نظر گروهی از پزشکان را که معتقد بودند درد مفاصل فقط ناشی از ضعف مفاصل است که بر طبیعت مفاصل تحمیل شده است و نه به خاطر مواد زایدی است که به سوی آن سرازیر شده و در آن ریخته است، و نشان دادم که این دیدگاه، دیدگاه نادرستی است و لذا نتیجه بحث را اخذ کردم و آن را در صدر مقاله خود آوردم و کلام خود را بر اساس آن بیان کردم»^{۳۳}.

این سخن نشان می دهد که نگارش این رساله وقت زیادی گرفته است و رازی از چندین کتاب به عنوان منبع استفاده کرده است و عاقبت نظر واقعی خود را در تشریح علل درد مفاصل ذکر کرده است.

۳۲. رجوع کنید به صفحه ۴۹ همین کتاب.

۳۳. رجوع کنید به صفحه ۱۳۵ همین کتاب.

ترتیب زمانی نگارش کتاب

به نظر می‌رسد که رازی نگارش کتاب أوجاع المفاصل را بعد از تألیف کتاب «المدخل إلى صناعة الطب و هو الايساغوجي» آغاز کرده است زیرا که در پایان رساله اش چنین می‌گوید: «وقد كنت أردت تصدير هذه المقالة بفصل في تفسير ما أدخلت هذه المقالة من ألفاظ الأطباء ليكون ذلك معيناً لمن يعتد قراءة كتب الأطباء وفهم كلامهم، على حسن فهم هذه المقالة، إلا أنني لما رجوت إلى أنني قد فسرته هذه الألفاظ كلها وغيرها من ألفاظ الأطباء والطبيين في الكتاب الذي جعلته مدخلاً إلى صناعة الطب، حسبت أن عمل هذا الفصل في هذه المقالة فضل»^{۳۴}، یعنی: «می‌خواستیم که در صدر این مقاله، فصلی راجع به تفسیر نظریات و الفاظ وارده در این مقاله که مورد استفاده پزشکان است بیاورم که به خوانندگان کمک کند و کسانی را که عادت به خواندن کتب پزشکان و فهم کلام آنان ندارند، یاری نماید، تا بتوانند مطالب این مقاله را به درستی بفهمند، اما بعد دیدم که تمامی این الفاظ و سایر الفاظ پزشکان و طبیعی دانان را در کتاب دیگرم «المدخل إلى صناعة الطب» آورده‌ام لذا احساس کردم که نگارش چنین فصلی در این مقاله زاید خواهد بود».

ضمناً به نظر می‌رسد که رازی این رساله را به دو دلیل قبل از کتاب المنصوری نوشته است که عبارتند از:

دلیل اول: آن که رازی در مقدمه رساله سعی می‌کند با کلمات تملق آمیز به امیر منصور بن اسحاق نزدیک شود و لذا می‌گوید: «قد عمتّ وشملتّ نعمة الأمير السيد وعظمت حتى ضاق عنها الشكر ولم يبق إلا الرغبة إلى الله في إطالة بقائه، وسيدي الأمير منصور ولد الأمير النجيب ابن النجيب أمرني بتأليف مقالة في أوجاع المفاصل تنفذ إلى الأمير، فكان ذلك مع غموره لي بنعمه وتغريقه إياي في فضله، أجل ما أنعم عليّ وأسدى إليّ، فأنتهيت إلى أمره بنفسٍ مُحِبَّةٍ وقلبٍ مخلصٍ»^{۳۵}، یعنی: «نعمت های امیر بزرگوار آن قدر در حق من شامل و کامل و عظیم بود که زبان از شکر وی قاصر قاصر می نماید و فقط باید از خدای تبارک و تعالی بخواهم که به وی طول عمر عنایت فرماید، و سرورم امیر منصور فرزند امیر

۳۴. رجوع کنید به صفحه ۱۴۵ همین کتاب.

۳۵. رجوع کنید به صفحه ۴۹ همین کتاب.

نجیب (اسحاق) فرزند نجیب زاده، به من دستور داد تا مقاله‌ای در خصوص درد مفاصل بنویسم تا آن را برای [پدرش] امیر (اسحاق) بفرستد و این امر آنگاه بود که وی مرا لبریز نعمت و غریق فضل خود ساخته بود، و چه بزرگ است نعمت‌هایی که بر من مبذول نموده و محبت‌هایی که بر من کرده است، پس با نفسی مُحب و قلبی مخلص فرمان وی را اجابت کردم».

و چنین به نظر می‌رسد که رازی در آغاز کار سعی می‌کرد تا به امرا و حکام نزدیک شود و همین امر باعث شد تا معاصران از وی انتقاد کنند، و خود وی در کتاب «السيرة الفلسفية» از این موضوع پرده بر می‌دارد، آن جا که می‌گوید: «إن ناساً من أهل النظر والتمييز والتحصيل، لما رأونا نُدخل الناس ونصرف في وجوه المعاش، عابونا واستنقصونا وزعموا أننا حائدون عن سيرة الفلاسفة ولاسيما عن سيرة إمامنا سقراط، المأثور عنه أنه كان لا يغشى الملوك، ويستخف بهم إن هم غشوه»^{۳۶}. یعنی: «بسیاری از صاحب‌نظران و اهل تمییز و تحصیل، لما رأونا نُدخل الناس ونصرف في وجوه المعاش، عابونا واستنقصونا وزعموا أننا حائدون عن سيرة الفلاسفة ولاسيما عن سيرة إمامنا سقراط، المأثور عنه أنه كان لا يغشى الملوك، ويستخف بهم إن هم غشوه»^{۳۶}. هنگامی که دیدند ما با مردم مداخله می‌کنیم و در راه به دست آوردن معاش و روزی تلاش می‌کنیم، بر ما خرده گرفتند و ما را کوچک انگاشتند و اظهار کردند که ما از سیرت و روش فلاسفه و مخصوصاً از روش استاد بزرگ مان سقراط دوری گزیده ایم، زیرا که از وی نقل شده است که هیچ گاه به نزد پادشاهان نمی‌رفت و چون پادشاهان به نزدش می‌آمدند، به آنان بی‌توجهی می‌کرد».

به نظر می‌رسد که بعد از آن رازی در نگارش مقدمه رویه خود را تغییر داده و کتاب‌های خود را با مقدمه ساده‌ای آغاز می‌کرد، لذا می‌بینیم که در کتاب المنصوری چنین آغاز می‌کند: «قال أبو بكر محمد بن زكريا الرازي، إني جامع للأُمير الأجل، منصور بن إسحاق، في كتابي هذا جملاً وجوامع ونكتاً وعيوناً من صناعة الطب، ومتحرّ في ذلك الاختصار والإيجاز»^{۳۷}، یعنی «ابوبکر محمد بن زکریای رازی چنین گفت: من برای امیر بزرگوار، منصور بن اسحاق در این کتاب خود جملات و مطالب جامع و نکات و دیدگاه‌هایی از صنعت پزشکی گردآورده‌ام و تلاش کرده‌ام که به ایجاز و اختصار مطالبی بیاورم».

۳۶. أبو بكر الرازي محمد بن زكريا، مقالة في الفرس، صفحة ۱۱.

۳۷. أبو بكر الرازي محمد بن زكريا، المنصوري في الطب. شرح وتحقيق وتعليق حازم البكري الصديقي، منشورات معهد المخطوطات العربية، الكويت، الطبعة الأولى، ۱۹۸۷، صفحة ۱۷.

دلیل دوم: این که رازی در کتاب المنصوری، مبحث مفصلی را به درد مفاصل اختصاص نداده است و تنها سه صفحه در این خصوص آورده است، و تنها به ذکر برخی از درمان‌ها اکتفا نموده و توجهی به بیان علل و اسباب بیماری و راه‌های پیشگیری از آن نکرده است، و گویی که وی به عمد از نگارش این مطالب چشم پوشی کرده است زیرا که پیش از آن دو رساله «درد مفاصل» و «نقرس» را به امیر هدیه کرده بود و لذا ضرورتی برای اطاله کلام نمی‌دید.

روش رازی در نگارش کتاب

رازی برخلاف سایر کتاب‌ها و رسایل خود در این کتاب از روش‌های زیر استفاده کرده است:

- رازی از ذکر منابع مورد استفاده خود در تألیف کتاب خودداری کرده است، البته این امر به استثنای نام بردن چند داروی مشهور نظیر: ایارج جالینوس و ایارج روفس و داروی خالد بن یزید و غیره است، وی همچنین برخی از نسخه‌های افسانه‌ای را که در فصل بیست و دوم آورده است به نام اصحاب آن ذکر کرده است، زیرا که اعتقادی به آن‌ها نداشت و می‌خواست که به او منتسب نشود.
- رازی در این کتاب به توضیح در باره موارد بالینی درمان شده توسط وی و همچنین پیگیری مراحل بعد از درمان، به صورت روزانه می‌پردازد و توجه کافی به تاریخچه بیماری و همچنین تاریخچه بیماری قبل از درمان به وسیله خودش مبذول می‌کند، و تعداد موارد بالینی مذکور در کتاب، شش مورد می‌باشد که در آن به شرح و توصیف و تفسیر موارد اشاره می‌کند.
- رازی در اظهار توانمندی خود در زمینه درمان بیماران تردیدی از خود نشان نمی‌دهد و در تعریف از خود، در مقایسه با درمان سایر پزشکان، چنین می‌گوید: «وأقبلتُ علی هذه الأعضاء أعالجها بالضدِّ مما يعالجها أوساط الأطباء عند حدوث هذه العلة»^{۲۸} یعنی: «شروع کردم به درمان این اندام‌ها به روش مخالف و ضد آن و برخلاف آن چه پزشکان معمولی در هنگام وقوع بیماری انجام می‌دهند». و یا در جای دیگر می‌گوید: «ولما سمع ذلك الرجل سُؤالي إياه عما سألته وتركي فصد من يده وتذكر فعل الطبيب الماضي، مال وركن إلي ولم يزل بعد ذلك لي مُحِبًّا

مادحاً»^{۳۹}، یعنی: «و هنگامی که آن مرد سوال‌های من را در باره تاریخچه بیماری شنید، و انصراف مرا از فصد دستش دید، و کارهای طبیب قبلی را به یاد آورد، به من تمایل یافت و به سوی من آمد و از آن هنگام تا کنون یکی از طرفداران من و ستایشگران من است».

محتویات کتاب أوجاع المفاصل

کتاب «أوجاع المفاصل و درمان آن» از یک مقدمه و بیست و چهار فصل تشکیل شده است که این فصل‌ها به شرح زیر می‌باشند:

- فصل اول: در اسباب و علل مسبب درد مفاصل و چگونگی دردمندی مفاصل از آن‌ها
- فصل دوم: سبب تجمع مواد زائد و فضولات در بدن و ریخته شدن آن‌ها از برخی اندام‌ها به اندام‌های دیگر، و علل و بیماری‌های ناخوشایندی که از این کار حاصل می‌شود.
- فصل سوم: تقسیم درد مفاصل به انواع آن و علایم بالینی هر کدام از آن‌ها.
- فصل چهارم: ذکر درمان کلی و اجمالی درد مفاصل، به غیر از مفصل ران.
- فصل پنجم: ذکر درمان اجمالی درد مفصل ران.
- فصل ششم: در باره «عرق النساء» و درمان اجمالی آن.
- فصل هفتم: ذکر مواد غذایی و دارویی مُسهِّل که برای درمان أوجاع مفاصل گرم به کار می‌آیند با ذکر مُفَصَّل هر کدام از آن‌ها.
- فصل هشتم: ذکر مواد دارویی مُسهِّل که در بیماری أوجاع مفاصل ناشی از بلغم و خلط پدید آیند بر اساس روش و طریقت اول.
- فصل نهم: در بیان داروهایی که خلط سیاه را بیرون راند.
- فصل دهم: در بیان داروهایی که همزمان صفرا و بلغم را بیرون راند.
- فصل یازدهم: در بیان داروهای مسکن درد مفاصل.
- فصل دوازدهم: در بیان حقه‌های کاربردی در درمان درد مفصل ران.
- فصل سیزدهم: در بیان ضامادها و اطلیه‌های کاربردی در درمان درد مفاصل گرم و همچنین داروهای دافعه و مانعه و محله و مسکن درد به صورت مُفَصَّل و کامل.

فصل چهاردهم: در بیان ضامدها و اطلیه‌ها کاربردی در بیماری مفاصل سرد به روش و طریقت اول.

فصل پانزدهم: در علل پیدایش ورم‌های سفت و متحجر و تَفْقُع حاصله در مفاصل.

فصل شانزدهم: در بیان ضامدهای سوزنده که «مبدلة التریب» نامیده می‌شوند.

فصل هفدهم: در بیان دستگاه حجامتی که به وسیله آتش بر روی مفصل ران گذاشته می‌شود.

فصل هیجدهم: در داغ کردن ران.

فصل نوزدهم: در پیشگیری از بیماری درد مفاصل.

فصل بیستم: در پیشگیری از بیماری درد مفصل ران و عرق النساء.

فصل بیست و یکم: در داروهای مشهور به درمان درد مفاصل از طریق جوهر و یا خواص.

فصل بیست و دوم: در داروهای مفید برای درد مفاصل از طریق جوهر و یا خواص آن^{۴۰}.

و با توجه به این که هر فصلی از نظر احتوای مطالب علمی با دیگر فصل متفاوت بود لذا برای آشنایی بیشتر با حجم مطالب ذکر شده در کتاب، موضوعات هر فصلی به شکل زیر دسته بندی شد: مقدمه ۴٪، پیشگیری ۱۴٪، علایم بیماری ۸٪، عوامل مسبب بیماری ۱۹٪ و درمان بیماری ۵۵٪ از حجم رساله را در بر می‌گیرد.

عوامل مسبب درد مفاصل بر حسب محتویات کتاب

رازی در فصل اول کتاب اظهار می‌کند که علت درد مفاصل تجمع مواد زاید ناشی از هضم در رگ‌ها است و از دید وی این عامل مهم‌ترین سبب ایجاد بیماری است و پس از آن تراکم و تجمع مواد زاید ناشی از هضم در کبد و سپس مواد زاید ناشی از سایر اندام‌ها در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. اندام‌های درونی نیرومند این مواد زاید را به اندام‌های ضعیف و از جمله مفاصل، از طریق منافذ مخصوصی سوق می‌دهند و این امر به علت فزونی مقدار مواد زاید و یا کیفیت آن و یا به دو علت، باعث بروز درد مفاصل می‌شود^{۴۱}.

۴۰. رجوع کنید به صفحه ۵۱ همین کتاب.

۴۱. رجوع کنید به صفحه ۵۱ همین کتاب.

رازی معتقد است که مفاصل اندام‌هایی هستند که برای پذیرش مواد زاید یا فُضُولات آمادگی دارند زیرا که این اندام‌ها، عبارت از وسایلی است که برای خم و راست شدن مهیا شده است و به همین علت فضاهای خالی دارند و مواد زاید به راحتی وارد این فضاها می‌شوند.^{۴۲}

رازی نظریه‌ای متکامل پایه‌گذاری کرد که به تفسیر علل و عوامل مسبب بیماری و تشریح عوارض و علائم آن و بیان درمان آن می‌پردازد، و این نظریه بنا به گفته رازی بر خلاف نظریه سایر پزشکان هم دوره وی بود که معتقد بودند که علت درد مفاصل، ضعف مفاصل است و ربطی به تجمع مواد زیاد بدن در آن‌ها ندارد.

قابل توجه است که رازی در این کتاب ملاحظات بالینی مهم خود را ذکر می‌کند و آن‌ها را در راستای نظریه مذکور تفسیر نموده و با روشی منطقی به شرح علل و عوامل مسبب درد مفاصل می‌پردازد و این ملاحظات که شامل موارد سه گانه زیر است، از نظر علمی صحیح است.^{۴۳}

۱. دیدگاه رازی این است که در اوقاتی که بین ظهور درد ناشی از بیماری فاصله‌ها کمتر می‌شود، ولی زمان درد و عوارض آن افزایش می‌یابد این امر دلالت بر این می‌کند که عوامل مسبب بیماری در حال افزایش هستند و یا برعکس.

۲. رازی معتقد بود که هر وقت درد تنها در یک مفصل دیده شود و در تمامی اوقات فقط در همان مفصل به وقوع پیوندد، این امر نشان دهنده دشواری بیماری و سختی درمان و عِلاج می‌باشد.

۳. رازی پیش بینی می‌کند و ترجیح می‌دهد که شدت ظهور این امر بیشتر در فصل بهار و پاییز باشد.

در فصل دوم رازی اشاره می‌کند که فهم دقیق شرح چگونگی کارکرد اندام‌های گوارش و شکم برای درک صحیح چگونگی تجمع مواد زاید ضروری است، آن جا که می‌گوید: «وهذا موضع ینبغي لنا أن نصف من تشریح آلات الغذاء ومنافعها، وكيف يكون الإغذاء واندفاع الفضول، ما يكون معیناً علی حسن فهم ما يأتي من كلامنا بعد ومقوياً له إلی الإقناع»^{۴۴}، یعنی: «و در این جا باید به شرح کارکرد اندام‌های هضم غذا و منافع آن و چگونگی بهره‌مندی

۴۲. رجوع کنید به صفحه ۵۲ همین کتاب.

۴۳. رجوع کنید به صفحه ۵۳ همین کتاب.

۴۴. رجوع کنید به صفحه ۵۵ همین کتاب.

از غذا و دفع مواد زاید بپردازم که این امر می تواند ما را در درک بهتر سخنان بعدی یاری نماید و در قانع کردن خواننده یاری رساند.

و بر این اساس فصل دوم را به مبحثی اختصاص می دهد که امروزه به آن «کالبد گشایی و فیزیولوژی» گویند و این روش همچنان مورد استفاده در روش های تدریس پزشکی نوین می باشد که سال های اولیه تحصیل را به فراگیری این موضوعات اختصاص می دهد، پیش از آن که دانشجو وارد سایر بخش های کلینیکی پزشکی شود.

قابل توجه است که رازی در بخش تشریح اندام های شکم به چندین موضوع می پردازد که عبارتند از:

اول : آن که وی اقدام به توصیف چیزی می کند که امروزه به عنوان «دوران روده ای کبدی» معروف است، آن جا که می گوید: «وکل هذه الشعب يفضي بعضها إلى بعض وينضم الأصغر منها إلى الأعظم حتى تجتمع كلها ويكون منها ذلك المجرى العظيم الذي يسمى باب الكبد، وكلها تمتص الغذاء من الأمعاء وتدفعه بعضاً إلى بعض، الأصغر منها إلى الأكبر، حتى تردّ ما اجتذبه وامتصته كله إلى التجويف الأعظم المسمى باب الكبد - كما تجتمع الجداول الصغار وينضم بعضها إلى بعض حتى يصير منها أنهاراً عظيمة ثم تجتمع تلك الأنهار بعضها إلى بعض حتى يصير ويجتمع منها أجمع بحراً عظيماً أو مستنقع - ثم أنه أعني هذا التجويف العظيم ينقسم ويتشعب في جميع الكبد إلى شعب كثيرة جداً حتى أنها تكون بمنزلة الشعراية وتفضي أفواهاها إلى الشعب التي هي أصل العرق العظيم النابت من حذبة الكبد الذي نحن ذاكروه الآن»^{۴۵}، یعنی: «و تمامی این شاخه ها که بعضی در بعض دیگر فرو می ریزند و شاخه های کوچک تر به شاخه های بزرگ تر می پیوندند، تا این که تمامی آن ها در مجرای سترگی می ریزند که به آن «باب الکبد» می گویند، و تمامی این ها غذا را از روده ها جذب کرده و از شاخه ای به شاخه دیگر تحویل می دهند به طوری که از شاخه های کوچک به شاخه های بزرگ می روند، تا این که تمامی مواد جذب شده به وسیله آن ها به شاخه بزرگ موسوم به «باب الکبد» بریزند، و این دقیقاً مثل ریختن جوی های کوچک به جوی های بزرگ تر است و اتصال این جوی ها به یکدیگر است که در پایان منجر به تشکیل رودخانه عظیمی

می‌شود و چنانچه این رودخانه‌های عظیم به هم بریزند منجر به تشکیل دریاچه‌ها و دریا‌های بزرگ و یا مرداب‌های بزرگ می‌شوند- سپس، این شاخه و یا تجويف بزرگ در داخل کبد منشعب شده و به شاخه‌های بسیار زیادی تبدیل می‌شود که هر کدام از آن‌ها به منزله رگ‌های موئین می‌باشند و این رگ‌های موئین به شاخه‌هایی می‌پیوندند که در حقیقت شاخه‌های رگ بزرگی است که از حذب کبد به بیرون می‌رود و ما اکنون به ذکر آن خواهیم پرداخت».

پر واضح است که «باب الکبد» بخشی است که امروزه به نام «ورید باب» شناخته می‌شود و این شاخه‌هایی که به هم‌دیگر می‌ریزند تا در نهایت «ورید باب» را تشکیل دهند و در حقیقت شاخه‌های «ورید مساریقی» بالایی هستند که همراه با ورید طحال مجتمع شده و ورید باب را تشکیل می‌دهد، و این شاخه‌ها غذای جذب شده از روده‌ها را از طریق ورید کبدی به داخل کبد می‌برند و در داخل کبد نیز به شاخه‌های کوچک‌تر منشعب می‌شوند.

دوم: توصیف مویرگ‌های خونی، آن‌جا که می‌گوید: «ولا يزال يتشعب أيضاً منه^{۴۶} شعباً كالروافد تسقي جميع الأعضاء السفلى وهذه الشعب كلها معروفة المسماة بدرکها الحس عند التشريح حتى تصغر أقسامها جداً وتنتهي إلى العروق التي تسمى لبرقتها الشعرية وهي العروق المبنوثة في اللحم التي لا تراها منحاظة بجسم خاص لكن كأنها ممتزجة باللحم ومنها يكتسي اللحم حمرة»^{۴۷}، یعنی: «وهم‌چنان از آن شاخه‌هایی منشعب می‌شوند که به تغذیه اندام‌های پایینی می‌پردازند و تمامی این شاخه‌ها معروف بوده و نامگذاری شده و در هنگام کالبد گشایی قابل مشاهده هستند، و این شاخه‌ها تا آن‌جا کوچک و کوچک می‌شوند که به رگ‌هایی منتهی می‌شوند که به علت ظرافت‌شان به نام «رگ‌های موئین» معروف هستند و این رگ‌ها همان‌هایی هستند که در سرتاسر گوشت پخش شده‌اند و اختصاص به اندام خاصی ندارند و لکن گویی که با گوشت درهم آمیخته‌اند و همان‌ها هستند که به گوشت رنگ سرخ می‌بخشند».

بر همگان پوشیده نیست که غریبان اکتشاف مویرگ‌ها را به دانشمندی به نام «مارسلو مالیپیگی Marcello Malpighi» نسبت می‌دهند و این در حالی است که جالینوس معتقد بود که خون وریدی از خلال سوراخ‌های کوچکی که در دیواره موجود بین بطن‌ها وجود دارد به طرف شریان‌ها

۴۶. رجوع کنید به صفحه ۵۷ همین کتاب.

۴۷. رجوع کنید به صفحه ۵۷ همین کتاب.

راه می‌یابد، و برای اطمینان بیشتر به نسخه تصحیح شده و منتشر شده «جوامع کتاب جالینوس در باره کالبد گشایی برای متعلمین» مراجعه کردیم^{۴۸} و هم‌چنین به بخش کالبد گشایی کتاب «فردوس الحکمه» تألیف ابی الحسن بن رَبن طبری، و قسمتی از کتاب که به محل فصد رگ‌ها و منافع فصد رگ‌ها بود رجوع کردیم^{۴۹}، اما هیچ ذکری از مویرگ‌های خونی مشاهده نشد، و چه بسا که شاید رازی از اولین کسانی باشد که مویرگ‌ها را توصیف کرده است.

سوم: رازی رگی را به نام «عرق النسا» تشریح می‌کند که امروزه ما آن را به نام «ورید صافن کوچک» می‌شناسیم و این رگ شاخه‌هایی را به انگشت کوچک پا و انگشت ماقبل کوچک پا می‌فرستد، و رازی در این باره اظهار می‌دارد: «وَعِلَاجُ هَذَا الصَّنْفِ فَصْدُ الْعِرْقِ الْمَعْرُوفِ بِعِرْقِ النَّسَا مِنْ حَيْثُ يَظْهَرُ مِنَ الْجَانِبِ الْوَحْشِيِّ مِنَ السَّاقِ فَإِنْ لَمْ يَظْهَرِ فَبَعْضُ شَعْبَةٍ مِمَّا عَلَى ظَهْرِ الْقَدَمِ فِي النِّصْفِ الْخَارِجِ مِنْهُ أَعْنِي نَاحِيَةَ الْخَنْصَرِ وَالْبَنْصَرِ مِنْ أَصَابِعِ الْقَدَمِ لِأَنَّ الشَّعْبَ الَّتِي فِي هَذِهِ النَّاحِيَةِ تَنْشَعِبُ مِنْ هَذَا الْعِرْقِ»^{۵۰}، یعنی: «درمان این نوع بیماری، فصد رگی است که به نام عرق النسا معروف است که از ناحیه وحشی ساق بیرون می‌آید و اگر در این ناحیه ظاهر نشود، برخی از شاخه‌های آن بر روی پشت کف پا در نیمه بیرونی آن - یعنی در بخش انگشت کوچک پا و انگشت قبل از آن - ظاهر می‌شود زیرا که شاخه‌هایی که در این ناحیه دیده می‌شوند از شاخه‌های این رگ می‌باشند»، ما امروزه می‌دانیم که توصیف رازی از شاخه‌های «ورید صافن کوچک» صحیح است زیرا که «ورید صافن کوچک» از ناحیه وحشی «کلاف وریدی پشت کف پا» نشأت می‌گیرد^{۵۱}، و جالب است که وقتی به توصیف جالینوس در باره عرق النسا می‌رسیم می‌بینیم که وی چنین گفته است: «وَالْعِرْقُ الثَّانِي وَهُوَ الْخَارِجُ، يَنْحَدِرُ عَلَى الْقَصْبَةِ الصَّغْرَى مِنْ قَصْبَتِي السَّاقِ مِمَّا يَلِي ظَاهِرَ الْبَدَنِ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى مَفْصَلِ الْكَعْبِ،

۴۸. جالینوس، جوامع کتاب جالینوس فی التشریح للمتعلّمين. دراسة وتحقیق محمد ناظم مهروسة، رسالة قدمت لنیل شهادة الماجستير فی تاریخ العلوم الطبّية فی معهد التراث العلمی العربی، ۲۰۰۹.

۴۹. الطبري أبو الحسن علي بن سهل رَبن، فردوس الحکمة فی الطبّية. تحقیق محمد زبیر الصديقي، طبعة آفتاب، برلین-ألمانيا، ۱۹۲۸، الصفحات (۳۳۴-۳۳۶).

۵۰. رجوع کنید به صفحه ۹۰ همین کتاب.

۵۱. Snell Richard، علم التشریح السريري، الطرف العلوي-الطرف السفلي. ترجمة الخطيب أکثم، روافیل عمید. دار

الشادي، دمشق-سوريا، الطبعة الرابعة ۱۹۹۲، صفحة ۲۱۶.

والعرق الثالث...»^{۵۲}، یعنی: «رگ دومی که خارج می شود، و بر روی استخوان تیبیای کوچک از ناحیه ساق در بخش ظاهری بدن پایین می رود تا به مفصل پاشنه می رسد، و رگ سوم...» و همان طور که می بینید جالینوس معتقد است که «ورید صافن کوچک» در انتهای ناحیه وحشی پاشنه به پایان می رسد و این بر خلاف نظر رازی است و رازی در این مورد محق بوده است.

عوارض ناشی از درد مفاصل در این کتاب

رازی در فصل سوم کتاب ساختاری را که پزشکان در دوره وی و ما قبل وی، براساس علایم و نشانه‌ها، درد مفاصل را به انواع مختلف دسته بندی می کردند و سپس به درمان هر یک از آن می پرداختند را توضیح می و در این فصل مهارت رازی در آزمایش بالینی و توجه شدید وی به حسن انجام آن مشاهده می شود زیرا که این راه تنها راه مناسب برای موفقیت در درمان می باشد، از این روست که می گوید: «إلا أنه ينبغي لنا أن نؤكد الكلام في هذا المعنى ونشبعه ونستقصيه ونشرحه مع ذلك ونوضحه، إذ به ملاك الأمر كله وقوامه، لأن أكثر الخطأ إنما يقع في تعرف العلة فإذا عرفت حق معرفتها لم يكد الخطأ يقع في تعرف علاجها»^{۵۳}، یعنی: «بایسته است که در این باب تأکید کنیم و توضیح و شرح کافی دهیم، چرا که قوام و اساس کار متکی بر آن است، چرا که بیشترین اشتباهات واقعه در این امر، به علت عدم شناسایی علت بیماری است و اگر علت بیماری به دقت شناخته شود، لغزشی در شناخت درمان بیماری روی نخواهد داد».

رازی معتقد بود که می توان نوع مواد زاید (خلط) مجتمع در مفاصل را که باعث ایجاد درد در آن می شود از خلال چند چیز تشخیص داد و در این باره می گوید: «ينبغي أن يتعرف ما المادّة المائلة إلى المفصل من لون الموضع، ومن مجسّته، ومن نوع الوجع الذي فيه، ومن نوع العلاج الذي يسكن أو يهيج عليه، ومن تدبير العليل فيما تقدم ومزاجه وسنّه وبلده ومن الوقت الحاضر وما تقدم من علله، وربما يُجبر في أكثر الأمر بواحدة أو اثنتين من هذه في تعرف الخلط المحدث للوجع»^{۵۴}، یعنی: «باید از طریق رنگ موضع، ملامسه و نوع درد و نوع

۵۲. جالینوس، جوامع کتاب جالینوس فی الشرح للمتعلّمين. دراسة وتحقیق محمد ناظم مهری، صفحة ۱۳۶.

۵۳. رجوع کنید به صفحه ۶۹ همین کتاب.

۵۴. رجوع کنید به صفحه ۶۸ همین کتاب.

درمانی که باعث شدت و کاهش درد می‌شود و درمان‌های قبلی بیمار و نوع مزاج و سن بیمار و محل سکونت وی و همچنین بیماری‌های فعلی و قبلی بیمار، تشخیص داد که ماده زاید ریخته شده در مفصل از چه نوع است و چه بسا ممکن است که تنها با استفاده از یکی یا دو دلیل فوق الذکر بتوان به راحتی به نوع خلط مسبب بیماری پی برد». این فقرات نشان دهنده مهارت رازی در تشخیص تفریقی بیماری و استفاده از نشانه‌ها و علایم بیماری و آزمایش حکمی بیماری توسط وی می‌باشد.

و می‌توان آرا و نظریات رازی در این مورد را به صورت زیر خلاصه کرد^{۵۵}:

دلایل خلط دموی: سرخی رنگ، تمدد و فشار و حرارت و ضربان و سنگینی و غیره.

دلایل خلط صفراوی: حرارت شدید همراه با کاهش تمدد و کوچکی حجم و رنگ سرخ کم رنگ ورم، و تمایل ورم و درد به حرکت سوی پوست و سطح بدن.

دلایل خلط بلغمی: تمدد همراه با مدافعه و سنگینی و احساس درد بدون ضربان و نه سوزش، بلکه گویی چیزی در یک جا رسوب کرده و راکد مانده و سرخی و زردی کم رنگ و حرارات اندک در اندام.

دلایل ماده مختلط مرکب: تشخیص آن دشوار نیست بالاخص بعد از آشنایی با دلایل هر کدام از خلط‌ها و تفریق آن از سایر وجوه.

و بدین گونه مشاهده می‌شود که بنا به اعتقاد رازی درد مفاصل ناشی از تجمع یکی از اخلاط بدن (دموی، صفراوی و بلغمی) و یا خلط مرکب به داخل مفاصل است، در حالی که از دیدگاه وی تجمع خلط سیاه یکی از علل بسیار نادر در بیماری درد مفاصل است، ولی این خلط می‌تواند سبب بروز بیماری عرق النسا شود^{۵۶}.

عرق النسا در کتاب أوجاع المفاصل

رازی در کتاب خود عرق النسا را چنین معرفی می‌کند: « هذا وجع شديد في طول الرجل من لدن الورك إلى أطراف أصابع الرجل والقدم قليل الأخذ عن عرضها شبيه بوتر ممدود وربما لم يبلغ إلى القدم وانقطع عند مفصل الكعب أوفي نصف الساق عند الركبة »^{۵۷}.

۵۵ . رجوع کنید به صفحه ۷۴ همین کتاب.

۵۶ . رجوع کنید به صفحه ۷۴ همین کتاب.

۵۷ . رجوع کنید به صفحه ۸۹ همین کتاب.

یعنی: «درد شدیدی در طول پا از ناحیه ران تا اطراف انگشتان پا می‌باشد که کمتر به صورت عرضی تظاهر می‌یابد و شبیه به طناب درازی است که از بالا به پایین کشیده شده است و گاهی اوقات به کف پا نمی‌رسد و در ناحیه مفصل مچ پا یا در میانه ساق در نزدیکی زانو منقطع می‌گردد».

پرواضح است که این توصیف کلینیکی بر اساس معیارهای طب نوین کاملاً صحیح است، ولی رازی معتقد است که علت بروز درد در این عارضه امتلا و پرخونی رگ است و نه عصب، که هر کدام از این رگ‌ها به پاها سرانیر می‌شود و پرخونی ناشی از هجوم الدم خون صاف و یا ریزش خلط سیاه و یا تجمع رطوبات در بخش سفلی بدن روی می‌دهد و علایمی که همراه آن می‌باشد، بی‌حسی و سردی در پا بوده و هیچ‌گونه حرارتی در پا دیده نمی‌شود. رازی معتقد است که برای درمان عرق النساء باید: «اقدام به فصد رگ معروف به عرق النساء نمود که از ناحیه وحشی ساق پا قابل رویت است و اگر دیده نشد باید یکی از شاخه‌های آن را که بر روی ناحیه پشتی کف پا قابل رویت است فصد نمود»، و همچنین وی توصیه می‌کند که از داروهای مُسهِّل خلط سیاه، در شرایطی که مسبب پرخونی عروق باشد، استفاده شود و همراه با آن از داروهای آرام بخش و مسکن بهره گرفته شود و در صورت نیاز اقدام به داغ کردن را توصیه می‌کند^{۵۸}، و همچنین رازی نصیحت می‌کند که تا آن‌جا که ممکن است بیمار باید از راه رفتن و یا سواری به مدت دراز پرهیز کند.

درمان درد مفاصل

رازی برای درمان درد مفاصل، درمان‌های خاصی برای هر یک از انواع درد مفاصل توصیه می‌کند که به شرح زیر می‌باشند:

- رازی برای درمان تجمع خلط دموی در مفاصل، فصد از جانب مخالف با مفصل درگیر را توصیه می‌کند^{۵۹} و بعد از فصد نیز برای تقویت اندام و دفع مواد زاید استفاده از مرهم‌های قابض سرد را پیشنهاد می‌کند^{۶۰}.

۵۸. رجوع کنید به صفحه ۱۰۳ همین کتاب.

۵۹. رجوع کنید به صفحه ۷۵ همین کتاب.

۶۰. رجوع کنید به صفحه ۷۹ همین کتاب.

- اما اگر ماده مسبب صفراوی باشد در مرحله نخست از استفراغ صفرا با داروهای مُسهِّل سخن می‌گویند و سپس اندام بیمار را با ضمادها و مرطوب درمان می‌کند.^{۶۱}
- اما در صورت تجمع مواد بلغمی و اخلاط تازه در مفصل، توصیه می‌کند که درمان به صورت استفراغ با داروهای مُسهِّل صورت گیرد و مقدار دارو باید با توجه به قدرت تحمل بیمار و توانایی وی تجویز شود، و در حال کثرت ماده بلغمی می‌توان با توجه به توانایی بیمار از داروهای استفراغ آور استفاده کرد، و در این بیماری باید از فصد کردن بیمار خودداری کرد و از ضمادها و مراهم گرم کننده بهره جست.^{۶۲}
- اما در صورت تجمع مواد مرکب از خون صفراوی به داخل مفصل، در چنین حالتی باید درمان را با فصد و سپس استفراغ صفرا شروع کرد و باقی درمان را از روی درمان‌های انفرادی ذکر شده برای هر کدام از دو حالت خلط دموی و خلط صفراوی ادامه داد و غالباً درمان بر اساس نوع علایم بیماری خواهد بود.^{۶۳}
- رازی به هیچ وجه استفاده از داروهای مسکن را توصیه نمی‌کند، مگر در حالت دردهای شدید که ممکن است به غش و بیهوشی منجر شود، که البته به شرطی که قبل از آن اقدام به استفراغ شود، و در این خصوص به ذکر برخی از داروهای مسکن که خود آزمایش کرده و تجربه نموده اکتفا می‌کند.^{۶۴}
- رازی برای درمان درد مفصل ران دو فصل مستقل را اختصاص داده است، وی فصل پنجم را به ذکر داروها و فصل دوازدهم را به ذکر حقه‌های کاربردی در درمان بیماری اختصاص می‌دهد، و علت این موضوع در توضیح درد مفصل ران این است که رازی معتقد بود که علایم بیماری درد مفصل ران و درمان آن، با علایم و درمان سایر مفاصل بدن اختلاف دارد و این امر به نکته‌ای تشریحی شاخصی باز می‌گردد که رازی در باره آن چنین می‌گوید: «من أجل أن هذا المفصل مفصل غائر عميق وما فوقه من اللحم كثير لا يكاد يستبان الفضل المنصب إليه من لون الموضع ولا من

۶۱. رجوع کنید به صفحه ۸۱ همین کتاب.

۶۲. رجوع کنید به صفحه ۸۳ همین کتاب.

۶۳. رجوع کنید به صفحه ۸۵ همین کتاب.

۶۴. رجوع کنید به صفحه ۸۱ همین کتاب.

مجسته»^{۶۵}، یعنی: «بدین خاطر که این مفصل مفصلی پنهان و عمیق است و گوشت فراوانی روی آن را فرا گرفته است، لذا مواد زاید و فُضُولات ریخته شده در این مفصل را نمی‌توان از طریق رنگ موضع درد و یا ملامسه آن تشخیص داد». همچنین رازی معتقد است که درد مفصل ران و ریختن مواد زاید به درون آن می‌تواند به عارضه مهمی منجر شود که این عارضه همانا کنده شدن سر مفصل ران است، و در این باره می‌گوید: «فیلزم أصحابها عرجة دائمة و ضمور من الرجل بأسرها»^{۶۶}، یعنی: «این امر منجر به لنگش دایمی و لاغری تدریجی پا شود»، این در حالی است که تحجر و سفت شدن مفصل بر خلاف درد سایر مفاصل، در مفصل ران کمتر دیده می‌شود، همچنین رازی بیان می‌کند که فایده چندان از درمان با مرهم‌های سرد و گرم عاید بیمار نمی‌شود زیرا که تأثیر این مرهم‌ها نمی‌تواند به ژرفای این مفصل عمیق برسد، و همچنین رازی توصیه می‌کند که بیمار از راه رفتن و زیاد نشستن در حمام و سواری و احتباس مدفوع و ادرار خودداری کند^{۶۷}، و در پایان رازی برای درمان دررفتگی مفصل ران و پیشگیری از اتروفه شدن و لاغری شدید پا و ران و مزمن شدن بیماری توصیه می‌کند که اقدام به جا انداختن سر مفصل نموده و سپس از داغ کردن و حجامت استفاده شود^{۶۸} و همچنین رازی در فصل دوازدهم هفت نسخه طبی برای استعمال مقعدی جهت درمان درد مفصل ران پیشنهاد می‌کند^{۶۹}.

رازی در کتاب خود پنج فصل (از فصل هفتم تا فصل یازدهم) را به ذکر داروهای مُسَهِّل مورد نیاز جهت درمان درد مفاصل ناشی از خلط دموی، خلط بلغمی؛ خلط سیاه، صفرا و بلغم با هم، می‌پردازد و توضیحاتی نیز در باره داروهای مسکن می‌دهد. رازی در فصل‌های مذکور از روش زیر جهت توصیف داروها بهره گرفته است:

۱- رازی توجه خاصی را به داروهای غیر مشهور و غیر مذکور در کتاب‌های دیگر داشته و آن را به شرح و تفصیل بیان می‌کند و لی چندان به توصیف داروهای مشهور توجه نمی‌کند، و لذا

۶۵. رجوع کنید به صفحه ۸۵ همین کتاب.

۶۶. رجوع کنید به صفحه ۸۶ همین کتاب.

۶۷. رجوع کنید به صفحه ۸۸ همین کتاب.

۶۸. رجوع کنید به صفحه ۸۹ همین کتاب.

۶۹. رجوع کنید به صفحه ۱۰۹ همین کتاب.

می‌بینیم که چنین می‌گوید: «إني ذاکر في هذا الفصل الأدوية، التي يُحتاج إليها في علاج أوجاع المفاصل، المُسهّلة مما ليست مذكورة ولا مشهورة وليس لها ثبت في الكتب. فأما المشهورة فإنني أسميها بأسمائها لتؤخذ من أماكنها ولا يطول بها كتابنا»^{۷۰}، یعنی: «من در این فصل به ذکر داروهای مُسهّل مورد نیاز جهت درمان درد مفاصل می‌پردازم، داروهایی که در کتاب‌های دیگر مذکور و مشهور نیست، و اما داروهای مشهور را فقط نام می‌برم تا خواننده جزئیات آن را از کتاب‌های دیگر بخواند و کتاب ما به درازا نکشد».

۲- رازی ابتدا به ذکر ادویه مفرده پرداخته و سپس به سراغ ادویه مرکب می‌رود.
۳- رازی ابتدا به ذکر داروهای خفیف التأثير پرداخته و سپس به سراغ داروهای قوی‌تر رفته و در پایان به ذکر داروهای بسیار قوی می‌پردازد و این امر به علت اعتقاد راسخ وی به استفاده از داروهای خفیف در ابتدای درمان می‌باشد تا این داروها تأثیرات جانبی کمتری بر بیمار داشته باشند، سپس به سراغ داروهای قوی‌تر می‌رود و لذا می‌بینیم که در کتاب خود چنین می‌گوید: «فلنذكر الآن مُسهّلة البلغم والخام ونقدم الألين فالألين منها وتنبعها بالأقوى على مثال ما فعلنا في التي قبل»^{۷۱}، یعنی: «آلان به ذکر داروهای مُسهّل بلغم و مواد خام می‌پردازیم و ابتدا داروهای ضعیف‌تر و سپس ضعیف را ذکر می‌کنیم و سپس به سراغ داروهای قوی‌تر می‌رویم، همان طور که در موارد قبلی بدان عمل کردیم».

۴- مقادیر و روش تهیه هر دارو را به تفصیل ذکر می‌کند.
۵- گاهی اوقات دو نسخه دارویی مشابه را از نظر مواد تشکیل دهنده بیان می‌کند که این دو نسخه از نظر مقادیر داروی مخلوط شده و روش تهیه با یکدیگر تفاوت دارند، و این امر نشان دهنده توانمندی رازی در تهیه داروهای مناسب بوده است.

۶- گاهی اوقات رازی به ساعت خوردن دارو و شرایطی که باعث فزونی تأثیر آن می‌شود، اشاره می‌کند، برای مثال در باره استعمال داروی مُسهّل خلط سیاه چنین می‌گوید: «ويؤخذ وقت النوم ويشرب المطبوخ سحراً»^{۷۲}، یعنی: «در هنگام خواب مصرف شود و جوشانده در هنگام بامداد نوشیده شود»، و باز در باره داروی دیگری می‌گوید: «ويستعمل قبل أن يشرب أدوية

۷۰. رجوع کنید به صفحه ۹۲ همین کتاب.

۷۱. رجوع کنید به صفحه ۹۹ همین کتاب.

۷۲. رجوع کنید به صفحه ۱۰۴ همین کتاب.

الحمّام و صبّ الماء الفاتر»^{۷۳}، یعنی: «قبل از نوشیدن دارو باید به حمام رفت و آب ولرم بر روی سر ریخت» و در باره داروی دیگری می‌گوید: «ثم يأخذ الدواء ولا يأكل بعده شيئاً سبع ساعات»^{۷۴}، یعنی: «سپس باید دارو را مصرف کرد و بعد از آن تا هفت ساعت از خوردن امتناع نمود».

۷- رازی داروی قوی را که برای درمان تمامی انواع درد مفاصل به کار می‌رود در آخر فصل معرفی می‌کند و این امر به علت تأثیرات جانبی داروی مذکور است، لذا در این باره چنین می‌گوید: «وإن كان مع السورنجان قوّة قويّة النفع من جميع أنواع أوجاع المفاصل، غير أنه يسقط الشهوة ويقفع المفاصل إذا كثر منه، ولذلك ينبغي لمن يضطر إلى الإكثار منه أن يأخذ بعده ما يصلح المعدة مما يسخنها أو يمزجها به دائماً»^{۷۵}، یعنی: «هرچند که سورنجان داروی بسیار قوی برای درمان تمامی انواع درد مفاصل است، ولی خوردن زیاد این دارو باعث از بین رفتن اشتها و غذا و شهوت شده و مفاصل را سفت می‌کند، لذا شایسته است برای کسانی که ناچارند مقادیر زیادی از آن را مصرف کنند، این که بعد از خوردن دارو، چیزی بخورد که معده را نیکو گرداند و باعث گرم شدن آن شود و همیشه دارو را با آن بیامیزد».

۸- رازی معتقد بود که برخی از داروهای مرکب را باید با آب و یا شراب مخلوط کرد، در حالی که برخی دیگر در آب حل نمی‌شود، لذا پیشنهاد می‌کند که آن را با سرکه مخلوط کنند، و این امر نشان دهنده استعداد رازی در تهیه داروها می‌باشد.

۹- رازی اظهار می‌دارد که برخی از داروها را نیز تجربه نکرده است، از جمله در فصل دهم بیان می‌کند: «وقد ذكره عدة من القدماء أن النبات المسمي برجل الغراب أو برجل الزاغ أبلغ من السورنجان في النفع من هذه العلة وإنه مع ذلك لا يؤذي المعدة وأما نحن فلم نمتحن ذلك بعد»^{۷۶}، یعنی: «برخی از قدما ذکر کرده اند که گیاه معروف به «رجل الغراب» یا «رجل الزاغ» در این بیماری از گیاه «سورنجان» موثر تر است، و این گیاه همچنین برای معده مضر نیست، اما ما هنوز آن را امتحان نکرده ایم».

۷۳. رجوع کنید به صفحه ۱۰۵ همین کتاب.

۷۴. رجوع کنید به صفحه ۱۴۱ همین کتاب.

۷۵. رجوع کنید به صفحه ۱۰۶ همین کتاب.

۷۶. رجوع کنید به صفحه ۱۰۶ همین کتاب.